

Legal Protection of Women from Domestic Violence

*Samaneh Rahmatifar**

DOI: 10.22096/HR.2021.526306.1302

[Received Date: 03/03/2021 Acceptance Date: 26/04/2021]

Abstract

This research is focused on legal ways of elimination of domestic violence against women; Ways which are practical and applicable in the legal system of Iran without conflicting with cultural and social circumstances. It takes place in the family privacy and perpetrator is a family member which is in intimate relationship with victim. Therefore most of anti-crime monitoring bodies (such as police), sanctions (such as imprisonment and diya), and traditional legal evidence (such as witness and document) became useless and inapplicable. Methodology of present study is descriptive-analytical; in this way foreign Acts are described by substantive classification. This approach emphasizes on the Acts of the Islamic countries. By the comparative study gaps of the legal system of Iran are analogized and solutions to fill them are suggested. Results prove that domestic violence against women is a matter of public sphere and fighting against it requires political intention and legal creativity. There are many ways to support women in domestic violence cases, such as allocation enough budget, participation of civil society organizations, recognition and criminalization all kind of domestic violence, immediate reaction to reports, ratification supportive creative orders, compensation all damages to the women and put the burden of proof on the accused.

Keywords: Violence against Women; Family; WHO; Protection Order; Proof; Privacy.

* Assistant Prof, Department of Law, Faculty of Humanities Science, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. Email: s.rahmatifar@gmail.com



حمایت حقوقی از زنان در برابر خشونت خانگی

سمانه رحمتی فر*

DOI: 10.22096/HR.2021.526306.1302

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶]

چکیده

پژوهش حاضر در پی ارائه راهکارهایی عملی با قابلیت اعمال در نظام حقوقی ایران، برای مبارزه با خشونت خانگی علیه زنان است. روش پژوهش مطالعه تطبیقی است. یافته‌ها نشان می‌دهند نظام حقوقی برای حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی، دو چالش اصلی پیش رو دارد: اولاً محل وقوع جرم، یعنی خانه به‌عنوان حریم خصوصی افراد، ثانیاً رابطه عاطفی و خصوصی مرتکب و قربانی؛ بنابراین مصادیق عام خشونت، همه انواع خشونت خانگی را پوشش نمی‌دهد؛ بخشی از وظایف نهادهای نظارتی (مانند پلیس) و ضمانت‌اجراها (مانند حبس و دیه) و ادله سنتی اثبات دعوا (مانند سند و شهادت شهود)، غیر قابل اعمال می‌شوند. نتیجه نشان می‌دهد به لحاظ ماهوی، حقوق ایران، در وضع موجود، ظرفیت شناسایی انواعی کلی و مصادیقی جزئی از خشونت خانگی را ندارد و این اصلاحاتی در قوانین را ایجاد می‌کند؛ از حیث سازوکار، مقابله با خشونت خانگی، به‌عنوان امری عمومی، مستلزم عزم سیاسی و خلاقیت حقوقی است. از جمله سازوکارهای فنی حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی، جلب مشارکت نهادهای مدنی، رسیدگی فوری به گزارش‌های دریافتی، صدور دستورهای حمایتی و مجازات‌های خلاقانه، جبران همه انواع خسارت‌های وارده به قربانی و گذاشتن بار اثبات دلیل بر عهده مرد، به‌عنوان مترهم، است.

واژگان کلیدی: خشونت علیه زنان؛ سازمان سلامت جهانی؛ خانواده، دستور حمایت؛ ادله اثبات دعوا؛ حریم خصوصی.

مقدمه

اولین حلقه‌های خشونت درون خانواده شکل می‌گیرد؛ جایی که مرد علیه زن اعمال خشونت می‌کند، مادر علیه فرزند و فرزند بزرگ با الگوبرداری از چرخه معیوب، علیه فرزندان کوچک‌تر. در خانواده به سوی جامعه گشوده می‌شود، همین مناسبات در مدرسه ادامه می‌یابد، به محل کار و فضاهای عمومی می‌رود و نهایتاً به خانواده برمی‌گردد.^۱ حذف خشونت خانگی علیه زنان،^۲ مرحله مناسبی برای نگه‌داشتن چرخه خشونت و خشکاندن ریشه‌های آن در جامعه است. خشونت خانگی از مقولاتی است که آغاز روشنی ندارد؛ ولی در سال‌های اخیر با گسترش آشنایی زنان با حقوق خود و کاهش قبح مراجعه به نهادهای قضایی برای طرح شکایت علیه همسر، آمار رسمی آن بالا رفته است؛ به عبارت دیگر زنان طالب حمایت قضایی شده‌اند و در واکنش، بسیاری از کشورها قوانین سخت‌گیرانه‌تری برای مقابله با خشونت خانگی تصویب کرده‌اند.

ضرورت پژوهش از این حیث است که در ایران در سال‌های اخیر نهادهای مدنی از یک طرف و بخش‌هایی از قوه مجریه و برخی از نمایندگان مجلس از طرف دیگر تلاش‌هایی برای تصویب قانون خاص در این خصوص داشته‌اند؛ تلاش‌هایی که فعلاً به تدوین یک لایحه با عنوان صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت (با تمرکز بر خشونت غیر خانگی) منجر شده است؛ ولی اولاً هنوز تا الزامی شدن راه طولانی در پیش دارد و ثانیاً حتی اگر تصویب شود، کلی است و بر خشونت خانگی متمرکز نیست. پژوهش از این منظر مهم است که اولاً به‌رغم انتظار، کمتر از منظر حقوقی به خشونت خانگی پرداخته شده است و ثانیاً عواملی مانند وابستگی احساسی و اقتصادی، خشونت خانگی را از دیگر اشکال خشونت و حتی خشونت علیه زنان متمایز می‌کند؛ معمولاً قربانیان خشونت خانگی، انواعی از خشونت را به‌طور هم‌زمان و مکرراً تجربه می‌کنند؛ به دلیل اقتضانات خاص رابطه زوجیت، خشونت پس از مدتی عادی می‌شود و در نتیجه قربانیان و حتی بزهکاران اساساً «معنا و مصداق دقیق خشونت خانگی را نمی‌دانند یا وقوع آن را از یاد می‌برند».^۳

هدف اصلی پژوهش حاضر ارائه الگویی حقوقی برای مبارزه با خشونت خانگی، در چهارچوب نظام حقوقی ایران، از طریق بررسی تطبیقی دستورالعمل‌های بین‌المللی و قوانین

۱. ارتباط میان همسرآزاری و کودک‌آزاری مورد توجه نهادها و مقامات رسمی قرار گرفته است؛ برای مثال دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارشی اعلان کرد: «خشونت خانگی علیه زنان، خطر اعمال خشونت علیه کودک را تا دو برابر افزایش می‌دهد».
Paulo Sergio Pinheiro, *World Report on Violence against Children* (New York: UN Publication, 2006), 47.

۲. زین‌پس «خشونت خانگی».

3. WHO, *Multi-Country Study on Women's Health and Domestic Violence against Women* (Geneva: WHO, 2005), 90.

کشورهایی با وضعیت فرهنگی مشابه ایران است؛ اهداف فرعی عبارت‌اند از تعریف خشونت خانگی و انواع آن، تبیین رویکرد جاری نظام حقوقی ایران و حقوق خارجی به انواع خشونت خانگی، تطبیق سازوکارهای مبارزه با خشونت خانگی در حقوق ایران و حقوق خارجی. پرسش اصلی پژوهش این است که چه الگویی برای مبارزه با خشونت خانگی می‌توان ارائه داد که با اصول و مبانی نظام حقوقی ایران در تعارض نباشد. پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از اینکه آیا رویکرد قوانین ایران در نادیده‌گرفتن شخصیت قربانی و انواع فعلی خشونت ممنوعه در حقوق ایران می‌تواند انواع خشونت خانگی را پوشش دهد؟ آیا سازوکارهای فنی مبارزه با خشونت در حقوق ایران، برای مبارزه با خشونت خانگی کارایی دارد؟ فرضیه این است که از یک طرف نظام حقوقی ایران در مبارزه با انواع خشونت علیه زنان، به‌ویژه خشونت خانگی، کاستی‌های جدی دارد و از طرف دیگر حقوق بین‌الملل و حقوق کشورهای دیگر، دستورالعمل‌ها و قوانین مدون و کارآمد و قابل استفاده‌ای برای حمایت از زنان در برابر خشونت دارند که بهره‌گیری از آنها، راه نظام حقوقی ایران برای رسیدن به هدف را کوتاه و هموار می‌کند.

روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی از نوع مطالعه تطبیقی است؛ به این صورت که خشونت خانگی تعریف می‌شود، انواع آن از طریق شناسایی مؤلفه‌ها در حقوق ایران و حقوق خارجی تطبیق می‌شود، جایگاه خشونت خانگی در نظام حقوقی ایران، از منظر انتقادی و از طریق بررسی قوانین و مصوبات رسمی تحلیل می‌شود و سازوکارهای مبارزه با خشونت خانگی از طریق مطالعه تطبیقی قوانین خارجی، تحلیل می‌شود تا نهایتاً راهکارهایی برای رفع نقاط ضعف حقوق ایران ارائه شود. به دو دلیل از مقایسه یک نظام حقوقی مشخص با ایران خودداری شده و در عوض بر قوانین مقابله با خشونت خانگی چند کشور با فرهنگ اسلامی، شامل لبنان، بنگلادش، بوسنی و هرزگوین، مالزی، اندونزی و ترکیه تأکید بیشتر شده است. دلیل نخست اینکه اشتراکات میان قوانین مبارزه با خشونت علیه زنان در کشورهای مختلف بسیار بالا است و بررسی حداکثری قوانین در مجموع، راهبردی برای اصلاح حقوق ایران به دست می‌دهد؛ دوم اینکه در ایران قانون مبارزه با خشونت وجود ندارد و مواد مربوطه در قوانین مختلف پراکنده هستند.

۱. ادبیات پژوهش

چون این پژوهش تلاشی برای حقوقی‌سازی مفاهیمی است که سابقه کم در حقوق و طولانی در دیگر شاخه‌های علوم انسانی دارند، تعریف حقوقی اصطلاحات کلیدی آن ضروری می‌نماید.

۱-۱. خشونت علیه زنان

«خشونت علیه زنان علت و معلول نابرابری جنسیتی»^۴ و مفهومی عام‌تر از خشونت خانگی و به تعبیر ماده 20-b قانون امحای خشونت خانگی^۵ اندونزی^۶ «به‌مثابه جرم علیه شرافت انسانی» است. مجمع عمومی ملل متحد خشونت علیه زنان را چنین تعریف می‌کند: هر عمل مبتنی بر جنسیت که منجر به نوعی آزار یا آسیب بالفعل یا بالقوه شود و همچنین تهدید به اعمال آن. از مصادیق خشونت علیه زنان محروم‌سازی خودسرانه زنان از مشارکت در سپهر عمومی و خصوصی، ناقص‌سازی جنسی و دیگر سنت‌های مضر برای زنان، آزار و ارباب جنسی در خانه و محل کار و قاچاق زنان است.^۷ «زنان در مراحل مختلف زندگی خود از جنینی (سقط بیشتر جنین مؤنث)، نوزادی (کم‌توجهی به تغذیه و رشد)، کودکی (سوء تغذیه، ناقص‌سازی جنسی / ختنه)، دوران بلوغ (فحش‌های اجباری، قاچاق، ازدواج اجباری)، دوران باروری (قتل ناموسی، قاچاق و بهره‌کشی جنسی، فمیساید)^۸ و پیری (تبعات بیوگی) در معرض خشونت قرار دارند».^۹ مفهوم‌سازی خشونت علیه زنان با دو چالش روبه‌رو است: نخست ارائه رویکردی که انواع فعل خشن، انواع فاعل خشن و انواع قربانی را دربرگیرد و به همین دلیل قوانین مبارزه با خشونت علیه زنان، معمولاً در ماده مفصل‌تر از سنت قانون‌نویسی، حیطه شمول قانون را تعیین می‌کنند؛ دوم سیالیت خشونت علیه زنان، برای مثال پاندمی کرونا، انواعی از خشونت را رایج کرده است که پیش‌تر مورد توجه نبوده^{۱۰} یا بخش قابل توجهی از سازوکارهای حمایتی از زنان به دلیل قرنطینه و دورکاری از کار انداخته است.^{۱۱}

4. Rachel K. Jewkes, and et al, "Intimate partner violence, relationship power inequity, and incidence of HIV infection in young women in South Africa: a cohort study", *The Lancet* 376, (July 2010): 41.

5. Act of Elimination of Violence in Household (2004).

۶. زین‌پس «قانون اندونزی».

7. UN General Assembly (1993): 1, 2, 6.

8. Femicide. UNHCHR, *Latin American Model Protocol for the investigation of gender-related killings of women (femicide/feminicide)* (New York: UN Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women, 2014), 14.

9. Mary Ellsberg, and Lori Heise, *Researching Violence against Women: A Practical Guide for Researchers and Activists* (Washington DC: WHO Publication, 2005), 10.

۱۰. برای مثال تجهیزات حفاظت شخصی که در مراکز درمانی و منازل استفاده می‌شود، معمولاً تک‌سایز و تبعاً برای غالب زنان بزرگ هستند و در نتیجه، آمار زنان مبتلا به کرونا بیش از مردان شده (WHO. *Gender and COVID-19: Advocacy Brief*, (Geneva: WHO Publication, 2020), 2.) یا نمونه دیگر، فشار مضاعف و مسئولیت پرخطری است که در این دوران متوجه زنان جهت نگه‌داری از اعضای بیمار خانواده است.

11. WHO. *Gender and COVID-19: Advocacy Brief*, 1.

۲-۱. خشونت خانگی

سازمان سلامت جهانی خشونت را به سه دسته اصلی خشونت توسط خود (شامل اشکال خودکشی و خودآزاری)، خشونت بین فردی (شامل خانواده، آشنایان و غریبه‌ها) و خشونت گروهی (شامل اشکال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) تقسیم می‌کند و خشونت خانگی را در دسته دوم یعنی خشونت بین فردی قرار می‌دهد.^{۱۲} «خشونت خانگی هر رفتاری است که در هر رابطه زوجیتی [اعم از قانونی یا غیرقانونی]، به قصد به دست آوردن یا اعمال قدرت، علیه زن انجام شود.»^{۱۳}

در میان تعاریف موجود، تعریف ماده ۲ قانون لبنان،^{۱۴} از خشونت خانگی قابل توجه است که آن را علاوه بر فعل به ترک فعل و تهدید به فعل و ترک فعل نیز تسری می‌دهد. در ماده ۱۳-۱) قانون خشونت خانگی، جرم و مجازات^{۱۵} نپال^{۱۶} علاوه بر خشونت خانگی، شروع به جرم، مشارکت، معاونت و تحریک به ارتکاب جرم نیز جرم‌انگاری شده است و مجازات آنها نصف مجازات مرتکب اصلی است. ماده ۱-۱ قانون پیشگیری از خشونت همسر و حمایت از قربانی ژاپن،^{۱۷} خشونت خانگی را به اعمال خشونت علیه همسر سابق نیز تسری می‌دهند. دستورالعمل اجرایی خط تلفن اورژانس اجتماعی ۱۲۳ مصوب سازمان بهزیستی، همسرآزاری را چنین تعریف کرده است: «بدرفتاری با همسر و کلیه اعمالی که برای رشد و سلامت زن مضر است. معمولاً سوءرفتارها توسط شوهر علیه زن صورت می‌گیرد تا بالعکس». مقایسه این تعریف با قانون نپال، از عدم توجه آن به پیچیدگی‌های روان‌شناختی روابط صمیمانه حکایت دارد، به‌ویژه واژه رشد در این مقررہ معنای نمی‌رساند.

قانونگذار در ایران در چند مورد مستقیماً به خشونت خانگی، به‌عنوان یک اصطلاح حقوقی، توجه کرده است: منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، در بند هفده از جمله حقوق دختران را مصونیت از خشونت‌های خانوادگی عنوان کرده است. در بند هفده مصوبه دیگر همین نهاد با عنوان راهبردها و راهکارهای

12. Dahlberg, Linda L. and Etienne G Krug, "Violence - A Global Public Health Problem," in WHO. *World Report on Violence and Health*. Edited by Etienne G. Krug, James Mercy, Linda L. Dahlberg, and Anthony Zwi (Geneva: WHO Publication, 2002), 6.

13. "What Is Domestic Abuse?", 2020/11/28, <https://www.un.org/en/coronavirus/what-is-domestic-abuse>.

۱۴. الجمهورية اللبنانية، «حمایة النساء و سائر أفراد الأسرة من العنف الأسري»، ۲۰۱۴.

15. Domestic Violence (Offence and Punishment), 2009.

۱۶. زین پس «قانون نپال».

17. Act on the Prevention of Spousal Violence and the Protection of Victims (2001).

ارتقای فعالیت‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، صدا و سیما موظف به تلاش برای ارتقای روحیه موّدت و عشق‌ورزی، آرامش، امنیت و سلامت خانواده‌های ایرانی و در جهت کاهش آسیب‌های روانی-اجتماعی و خشونت خانگی شده است. بند ۲۳ ماده ۴ سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان، دولت را موظف به اتخاذ تدابیر مناسب جهت پیشگیری و کاهش هرگونه خشونت خانوادگی و تهدید سلامت جسمانی و روانی زنان دانسته و قوه قضائیه، نهادهای فرهنگی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را موظف به حمایت از قربانیان خشونت کرده است. در مقدمه کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت^{۱۸}، که ایران در ۱۳۸۷ به آن پیوسته است، به آسیب‌پذیری مضاعف زنان معلول در برابر خشونت درون خانه اذعان شده است. بند ث م. ۱ آیین‌نامه ارائه خدمات فوریت‌های اجتماعی، مصوب ۱۳۹۲، همسران آسیب‌دیده را در زمره خشونت‌دیدگان خانگی و مستحق برخورداری از خدمات فوریت‌های اجتماعی دانسته است. فصل مشترک همه این مواد قانونی صرف نظر از کسری منزلت حقوقی، در عدم ارائه تعریف مشخص و نتیجتاً عدم ایجاد چهارچوب حقوقی کارآمد درباره خشونت خانگی است؛ به عبارت دیگر این اشارات در حدی نیستند که بتوان از آنها رویکردی نظام‌مند در مبارزه با خشونت خانگی استخراج کرد.

۲. مقایسه تطبیقی انواع خشونت خانگی

خشونت خانگی را از منظرهای گوناگون می‌توان تقسیم‌بندی کرد؛ از جمله از حیث موضع دولت که یا آن را تسهیل می‌کند یا به بهانه عرف، رسم، سنت، مذهب و... در برابرش سکوت می‌کند که طبق مواد ۱ و ۲ اعلامیه امحای خشونت علیه زنان^{۱۹} در هر دو حالت مسئول است یا با ابزارهای مختلف، با خشونت مقابله و از قربانیان آن حمایت می‌کند. تقسیم‌بندی رایج‌تر، از حیث نوع رفتار خشونت‌بار علیه زنان است که در ادامه طرح می‌شود.

۱-۲. خشونت جسمانی

در قوانین مبارزه با خشونت و تعاریف نهادهای بین‌المللی، مصادیق خشونت خانگی جسمانی علیه زنان، متفاوت از دیگر تعرضات جسمانی است؛ برای مثال سازمان سلامت جهانی، «کوبیدن، لگد و سیلی‌زدن، هل‌دادن و پرتاب‌کردن اشیا»^{۲۰} را رفتار خشن علیه زن تلقی می‌کند؛ درحالی‌که اینها در مناسبات اجتماعی الزاماً مجرمانه نیستند. در ایران قانون از افراد، صرف نظر

18. Convention on the Rights of Persons with Disabilities (2006).

19. Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993).

20. WHO, *Multi-Country Study on Women's Health and Domestic Violence against Women*, 5.

از جنسیت قربانی، در برابر خشونت جسمی، در قالب جرم‌انگاری ضرب و جرح و با مجازات‌های قصاص عضو، دیه و ارش و از زنان حامله در برابر خشونت جسمی منجر به سقط جنین حمایت می‌کند. به این ترتیب حمایت از زنان در برابر آن دسته از تعرضات جسمانی که اثر برجای نمی‌گذارد و همراه با جراحت نیست، اگر ناممکن نباشد، دشوار است.

۲-۲. خشونت روانی

سازمان سلامت جهانی، «بی‌اعتنایی، تهدید، تحقیر و تخفیف»^{۲۱} را از جمله خشونت روانی علیه زنان می‌داند؛ در حقوق ایران این قبیل اعمال (به استثنای تهدید، آن هم تحت شرایطی) جرم نیست. قانون مجازات اسلامی از افراد، صرف نظر از جنسیت، در برابر خشونت روانی در قالب قذف و توهین حمایت کرده و قواعد مسئولیت مدنی و اصل جبران خسارت هم برقرار است؛ بنابراین قوانین ایران برای مقابله با رفتارهایی مانند تحقیر یا تهدید به مقولاتی مانند طلاق، سلب حضانت فرزندان، خودداری از برقراری رابطه جنسی و نیز به‌کاربردن الفاظی که عرفاً ناسزا محسوب نمی‌شود، ولی در چهارچوب یک رابطه صمیمانه آزردهنده است، کارایی ندارد.

۳-۲. خشونت جنسی

منظور آمیزش اجباری و برقراری هر رابطه جنسی، بدون رضایت زن است.^{۲۲} طبق ماده ۲-e قانون نپال خودداری مرد از برقراری رابطه جنسی با زن رفتار خشن ارزیابی شده است؛ در ماده هشت قانون اندونزی، خشونت جنسی دو جلوه دارد: وادار کردن زن به برقراری رابطه جنسی با افراد عضو خانواده و غیراعضای خانواده. معیار تشخیص خشونت جنسی، این است که «در فرض خودداری زن از قبول پیشنهاد، عواقب اجتماعی، اقتصادی یا جسمی متوجه او شود»^{۲۳} شدیدترین گونه این نوع خشونت خانگی، استعمار جنسی است.^{۲۴}

در نظام حقوقی ایران، مقابله با خشونت جنسی در بستر رابطه مشروع زناشویی، موضوع نص قانون نیست؛ البته قانونگذار اشاراتی به برخی مصادیق آن دارد و برای مثال خشونت در قالب اجبار زن به برقراری رابطه با غیر زوج یک‌سره ممنوع است و حتی می‌تواند عنصر مادی حد

21. WHO, *World Report on Violence and Health*, eds. Etienne G. Krug, and et al (Geneva: WHO Publication, 2002), 89.

22. WHO, *Multi-Country Study on Women's Health and Domestic Violence against Women*, 31.

23. Ellsberg, and Heise, *Researching Violence against Women: A Practical Guide for Researchers and Activists*, 17.

24. UN General Assembly (1993): 2.

قوادی را تأمین کند یا هیچ دلیلی وجود ندارد که قواعد عام دیه و ارش در مورد خشونت جنسی در بستر زناشویی قابل اعمال نباشد. در مورد خشونت در قالب ترک فعل، نهاد تمکین و نشوز، حداقل به تصریح قانون، تنها در مورد زن مصداق دارد و خودداری مرد از برقراری رابطه جنسی با همسر، فاقد عنوان مستقل حقوقی است، اگرچه با لحاظ انشای تمثیلی م. ۱۱۳۰ قانون مدنی، می‌تواند مصداق عسر و حرج باشد. به علاوه تمکین یکی از وظایف زوجه است. طبق نظر غالب حقوق‌دانان و نیز با لحاظ رویه جاری قضایی کشور، تمکین به معنای «آمادگی زن برای پذیرش خواسته‌های جنسی مرد»^{۲۵} است و تنها در این صورت زن مستحق دریافت نفقه می‌شود. پس قانونگذار تلویحاً مصادیقی از خشونت جنسی در رابطه زوجیت را منتفی و نامسموع تلقی کرده است.

۴-۲. تحدید آزادی زن

سازمان سلامت جهانی، «هر رفتار کنترل‌کننده از جمله دورکردن زن از دوستان و اقوام، اعمال نظارت بر حرکات او، محدودکردن دسترسی زن به اطلاعات و نهادهای کمک‌رسان»^{۲۶} را خشونت علیه آزادی زن می‌داند. در ایران این قبیل اعمال ممنوع نیست؛ تحدید آزادی در مناسبات میان افرادی، در قالب آذمربایی، جرم‌انگاری شده است که آن هم در حریم خانه مصداق ندارد. به موجب ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، مرد در سمت رئیس خانواده می‌نشیند؛ نتیجتاً انواع رفتارهای کنترل‌کننده، می‌تواند مصادیقی از اعمال حق ریاست باشد. به این ترتیب نه تنها تهدید آزادی زن در قوانین فعلی ایران رفتاری خشن و مستوجب مجازات تلقی نمی‌شود که قانون تلویحاً آن را مجاز دانسته است.

۵-۲. خشونت اقتصادی

در ماده ۲-f قانون نپال خشونت اقتصادی، «محروم‌سازی زن از اموال شخصی خودش یا اموال مشترک با مرد و محروم‌سازی از دسترسی به فرصت شغلی یا منابع اقتصادی و ابزار کار» است؛ طبق ماده ۶-۸ قانون حمایت در برابر خشونت خانگی^{۲۷} بوسنی،^{۲۸} «تخریب اموال و دارایی مشترک یا تلاش برای آن از مصادیق خشونت اقتصادی» است؛ در ایران محرومیت زن از دسترسی به فرصت شغلی خشونت تلقی نمی‌شود و ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی این حق را به مرد می‌دهد که زن را از اشتغال به کار منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن منع کند. در مورد محرومیت از

۲۵. ناصر کاتوزیان، دوره حقوق مدنی، خانواده، ازدواج و طلاق، روابط زن و شوهر، چاپ ۸ (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸)، ۶۷۸.

26. WHO, *Multi-Country Study on Women's Health and Domestic Violence against Women*, 36.

27. Act on the Protection against Domestic Violence (2005).

۲۸. زین‌پس «قانون بوسنی».

اموال و دارایی، مالکیت خصوصی (اعم از اختصاصی و مشاعی) محترم است ولی نظام مالکیت اشتراکی، که از جمله در مورد اموال خانواده به کار می‌رود، به رسمیت شناخته نشده است؛ به علاوه قانون با سوء استفاده مرد از مناسبات خانوادگی برای اعمال سلطه بر درآمد و اموال زن مقابله نمی‌کند و به عبارت دیگر به شرایط خاص مناسبات خانوادگی توجه نکرده است.

البته در حقوق ایران قواعد عامی مانند ماده ۲۶۵ قانون مدنی^{۲۹} و عناوین مجرمانه‌ای مانند احراق و اتلاف و تخریب اموال، موضوع فصل ۲۵ قانون مجازات اسلامی، وجود دارد که در خصوص اموال خانواده هم در فرض شکایت ذی‌نفع قابل اعمال است؛ منتها فصل مشترک عنصر مادی این قبیل جرائم، تعلق مال به دیگری است؛ در حالی که در مناسبات خانوادگی حتی اگر اموال به لحاظ حقوقی تحت سلطه زوج باشد، آثار سوء تخریب و اتلاف آن متوجه همه اعضا، از جمله زوجه می‌شود و قانون برای حمایت اقتصادی از زن در این مورد سازوکاری ندارد؛ به علاوه اگر اموال و دارایی تحت سلطه زن باشد هم به دلیل تعذر تأمین ادله اثبات دعوا در سپهر خصوصی، اعمال این مواد عملاً با چالش جدی مواجه می‌شود.

۲-۶. بی‌توجهی به امور خانواده

اصطلاح بی‌توجهی به امور خانواده^{۳۰} و نظایر آن، از جمله در مواد ۹-۶ قانون بوسنی و ۱-۱ قانون اندونزی استفاده شده است. زیر این عنوان هرگونه اهمال در وظایف خانوادگی، مانند تأمین معاش یا هر رفتار خلاف قانونی، مصادیق خشونت خانگی است؛ قانون ایران از زن در برابر این نوع خشونت، در قالب نفقه حمایت می‌کند. قانون مدنی ارقام نفقه را روشن کرده و قانون مجازات، ترک انفاق را جرم‌انگاری کرده است؛ منتها همه اینها مشروط به تمکین زن است. بی‌توجهی به امور خانواده مصادیق دیگری مانند خودداری از حضور در مهمانی‌های خانوادگی، عدم مشارکت در خانه‌داری و تربیت فرزندان نیز دارد که قانون ایران منصرف از آن است.

گفتنی است برای مثال در نظام حقوقی آلمان قانونگذار به رابطه تانه زوجین ورود نمی‌کند و به جای تمکین جنسی، نیاز/تمکن مالی را شرط برقراری نفقه می‌داند؛ استحقاق نفقه، علاوه بر دوران زندگی مشترک، به دوران تفریق و بعضاً به موجب م. ۱۵۸۰ قانون مدنی به پس از طلاق تسری می‌یابد و حتی طبق م. ۱۵۸۶ پس از انحلال ازدواج دوم، تحت شرایطی نفقه ناشی از ازدواج سابق قابل احیا است و این به خوبی از استقلال نفقه از تمکین یا نهادهای مشابه حکایت دارد.

۲۹. هر کس مالی به دیگری بدهد، ظاهر در عدم تبرع است. بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد، بدون این که مقروض آن چیز باشد، می‌تواند استرداد کند.

30. Negligence of Household.

۷-۲. خشونت‌های خاص فرهنگی

بعضی از انواع خشونت خانگی تابع فرهنگ یک کشور یا بخش خاصی از آن است؛ برای مثال در هند و بنگلادش کم‌بودن جهیزه عروس، توهین به داماد و خانواده او تلقی می‌شود و در مواردی به خودکشی یا قتل عروس می‌انجامد.^{۳۱} این مسئله فراتر و نوعاً متفاوت از خشونت اقتصادی یا روانی است؛ به عبارت دیگر مصادیق خشونت خانگی از جایی به جای دیگر متفاوت است و مقابله با آن مستلزم بومی‌سازی است. به این منظور دولت باید علاوه بر نگاه ملی، برنامه‌ها و ملاحظات فروملی و محلی نیز برای مقابله با خشونت خانگی داشته باشد. از مصادیق خشونت‌های خانگی مبتنی بر فرهنگ در ایران، می‌توان به خون‌بس، ناقص‌سازی جنسی، قتل ناموسی و ناف‌برکردن اشاره کرد. در قوانین، مقررهای برای مبارزه با این قبیل اعمال به نظر نمی‌رسد؛ در مجموع دولت، با این قبیل سنت‌ها مماشات و از مداخله در آنها خودداری می‌کند تا جایی که پیش‌تر صحبت‌هایی مبنی بر ثبت خون‌بس در فهرست میراث ملی کشور به گوش رسید^{۳۲} یا در مورد قتل ناموسی، مواد ۳۰۲ و ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، در قالب طرح وضعیتی نادر، به‌طور لحظه‌ای مرد را در موقعیت نهاد تعقیب، قضاوت و اجرای مجازات نشانده و زمینه جرم‌زایی و وقوع خشونت را فراهم کرده‌اند.^{۳۳}

۳. مقایسه تطبیقی سازوکارهای مبارزه با خشونت خانگی

نتیجه بررسی تطبیقی انواع خشونت نشان می‌دهد نظام حقوقی ایران، اولاً در مبارزه با خشونت، در مجموع در مورد جنیست قربانی بی‌طرف است و ثانیاً انواعی از رفتارهایی که در حقوق خارجی، خشونت خانگی تلقی می‌شود، در ایران یا ممنوع نیست یا بعضاً مورد حمایت قانون است و بنابراین قوانین از این حیث نیاز به بازنگری دارند. گام دوم در حذف خشونت خانگی، تأسیس سازوکارهای (متسامحاً ضمانت اجرا) کارآمد است. با توجه به عوامل ایجاد و شیوع خشونت خانگی و برای حمایت از قربانیان، دولت‌های خارجی و نهادهای بین‌المللی، راهکارهایی را پیش گرفته‌اند که با اعمال آنها مبارزه با خشونت خانگی از الزامات انتزاعی به تعهدات عینی و انضمامی تبدیل می‌شود.

31. Mudita Rastogi, and Paul Therly, "Dowry and Its Link to Violence against Women in India: Feminist Psychological Perspectives," *Trauma, Violence & Abuse* 7, no. 1 (February 2006): 67.

۳۲. «خون‌بس ضد حقوق بشر است و ثبت ملی نمی‌شود»، <https://www.isna.ir/news/91070402447>، ۱۳۹۹/۵/۷.

۳۳. محدثه صادقیان لمراسکی، کیومرث کلانتری، و ایرج گلدوزیان، «قتل در فراش؛ مهدورالدم دانستن زانی و زانیه، مصداق بارز خشونت خانگی با نگرشی بر فقه و اخلاق»، نشریه پژوهش‌های اخلاقی، ۹، شماره ۴ (تابستان ۱۳۹۸): ۱۷۳-۱۷۴.

۱.۳. اصلاحات سیاسی

برای مبارزه با خشونت خانگی، پیش از هر چیز، عزم سیاسی (به تعبیر کنوانسیون استامبول، اتخاذ سیاست‌های حساس به جنسیت^{۳۴}) لازم است. به این معنا که دولت از تسهیل خشونت خودداری و با قانونگذاری و اعمال مجازات از آن پیشگیری کند.^{۳۵} اخیراً وظیفه دولت/پلیس در پیش‌بینی وقوع خشونت خانگی و شناسایی وضعیت‌های پرخطر نیز مورد توجه نظامات حقوقی واقع شده است.^{۳۶} تخصیص بودجه کافی از مهم‌ترین لوازم مقابله با خشونت خانگی است.^{۳۷} به این منظور در غنا، مستند به مواد ۲۹-۳۱ قانون خشونت خانگی،^{۳۸} از طریق صندوق حمایت از قربانیان خشونت خانگی، هزینه‌های قربانیان، مانند آموزش، توان‌بخشی و اسکان تأمین می‌شود. خود صندوق از محل منابع دولتی و در صورت لزوم مردمی تغذیه می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، در ایران در مصوبات غیرالزام‌آور، لزوم مقابله با خشونت خانگی سابقه دارد. عدم تصویب قانون کارآمد را می‌توان به فقدان عزم همه‌جانبه سیاسی نسبت داد.

۲.۳. اصلاحات قانونی

قوانین کشورها با دو رویکرد حمایت‌گرا نه و جرم‌انگارانه، با خشونت خانگی مقابله می‌کنند.

۱.۲.۳. حمایت از قربانی

روش متداول برای حمایت از قربانی، دستور حمایت^{۳۹} است. دستور حمایت در واقع دستور موقت متناسب با جرم خشونت خانگی است و از زمان اعلام جرم تا مشخص شدن رأی نهایی دادگاه، زن را تحت حمایت مقامات ذی‌صلاح قرار می‌دهد؛ برای مثال در کامبوج، به موجب ماده ۲۳ قانون امحای خشونت خانگی و حمایت از قربانیان^{۴۰} (از این پس قانون کامبوج) حمایت دو مرحله دارد؛ دستور حمایت دو ماهه نخست، زمانی صادر می‌شود که خطر فوری وقوع/تکرار خشونت خانگی وجود دارد و دستور حمایت شش ماهه دوم، زمانی صادر می‌شود که خطر احتمالی وقوع خشونت وجود دارد. یکی از دستورهای حمایتی در بسیاری از قوانین، از جمله ماده 5-f قانون

34. Council of Europe (2011): 6.

35. UN General Assembly (1993): 4- b, c.

۳۶. حسین غلامی، و مهری برزگر، «پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان و راهکارهای اتخاذی بر مبنای آن»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۴ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶): ۷.

37. UN General Assembly (1993): 4-h.

38. Domestic Violence Act (2007).

39. Protection Order.

40. Act on the Prevention of Domestic Violence and the Protection of Victims (2005).

حمایت از خانواده و امحای خشونت علیه زنان^{۴۱} (از این پس قانون ترکیه)، جلوگیری از ایجاد مزاحمت توسط مرد، از طریق ابزارهای ارتباطی است.

نمونه دیگر کاهش میزان وابستگی مالی زن به متهم است؛ برای مثال ماده هفده قانون حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی^{۴۲} (از این پس قانون هند)، منزل مشترک را با عدول از قواعد سنتی مالکیت، تعیین تکلیف می‌کند؛ به این ترتیب که حتی اگر منزل مشترک زوجین/خانواده در قالب مالکیت، اجاره، رهن و... قانوناً تحت سلطه مرد باشد، او حق اخراج زن را ندارد؛ یعنی منزل مشترک تشخیص حقوقی می‌یابد. به علاوه در بعضی نظام‌های حقوقی (از جمله ماده نوزده قانون هند)، متهم در طول فرایند دادرسی، در قالب قرار، از هرگونه تغییر و تصرف حقوقی، مانند بیع و هبه، در منزل مشترک منع می‌شود؛ در صورت لزوم متهم و نزدیکان او از ورود به منزل نیز منع می‌شوند. در مالزی وفق ماده 6-c قانون خشونت خانگی^{۴۳} (از این پس قانون مالزی) حتی اگر ورود زوج به منزل به قصد بردن وسایل شخصی باشد، نیاز به مجوز قضایی و حضور ضابط دادگستری دارد.

در فرانسه ماده یک قانون درباره خشونت به‌ویژه علیه زنان، خشونت میان زوجین و تأثیر آن بر کودکان^{۴۴} (از این پس قانون فرانسه)، تصمیم‌گیری در خصوص اینکه در دوران حمایت کدامیک از زوجین در منزل مشترک سکونت کند و کدام وادار به ترک منزل شود، به زن واگذار شده است. ماده 6-c قانون مالزی، این سازوکارهای حمایتی را علاوه بر منزل مشترک به وسیله نقلیه هم تسری می‌دهد و مرد نمی‌تواند زن را از وسیله نقلیه‌ای که معمولاً استفاده می‌کرده است، حتی اگر مالک نباشد، منع کند.^{۴۵}

طبق ماده ۱۵ قانون کامبوج چنانچه فردی از مقامات مسئول، درخواست کمک برای مقابله با خشونت خانگی داشته باشد، مقامات می‌توانند بدون مجوز قضایی، به منزل ورود کنند.^{۴۶} در ماده یک قانون فرانسه قربانی حق پنهان کردن محل سکونتش را دارد. طبق ماده 3-c قانون ترکیه

41. Law to Protect Family and Prevent Violence Against Women (2012).

42. Protection of Women from Domestic Violence Act (2005).

43. Domestic Violence Act (1994).

44. Loi Relative aux Violences Faites Spécifiquement aux Femmes, aux Violences au Sein des Couples et aux Incidences de Ces Dernières Sur les Enfants (2010).

۴۵. ممکن است در ابتدای امر، این سازوکار مغایر قاعده فقهی تسلیط به نظر رسد، ولی اولاً: اصل مالکیت و تسلیط در فقه اسلامی مطلق نیست؛ ثانیاً: با همان توجیهات فقهی که توقیف اموال یا توقف تاجر در آستانه ورشکستگی پذیرفته شده، تحدید حقوق مالکانه زوج هم پذیرفتنی است.

۴۶. چنین مقرره‌ای منطبق با قواعد فقهی - عقلی دفاع مشروع است.

متهم خشونت خانگی مرد از نزدیک شدن به محل کار زن منع می‌شود و در صورت لزوم برای قربانی محافظ شخصی می‌گمارند؛ اگر تأمین امنیت محل سکونت ممکن نباشد، نوبت به اسکان زن در پناهگاه می‌رسد؛ در عمل پناهگاه‌ها ابتدا به دست نهادهای مدنی و فعالان حقوق زنان ایجاد می‌شوند و در ادامه از حمایت‌های دولتی بهره‌مند می‌گردند. برای رفع موانع مالی ایجاد پناهگاه، بعضاً از زیرساخت‌های موجود مانند کلیسا و معابد استفاده می‌شود.^{۴۷}

در ایران سازوکار حمایت به اسکان موقت و مداخله در بحران^{۴۸} خلاصه می‌شود؛ مداخله در بحران، با توجه به تعریف قانون، عمدتاً مشاوره‌ای است؛ به موجب دستورالعمل اجتماعی خدمات سیار اورژانس اجتماعی، اورژانس اجتماعی به آزردهنده و آزردهنده مشاوره‌های لازم برای شناخت علت خشونت و کاهش آسیب می‌دهد و اورژانس اجتماعی در موارد خاص، موظف به اسکان موقت قربانی به مدت بیست روز، با یک بار قابلیت تمدید است و خط تلفن ۱۲۳، برای دریافت کمک فوری، در اختیار افراد است. محدودیت کمی و کیفی سازوکار حمایت در ایران در مقایسه با دیگر کشورها روشن است. نظام حقوقی ایران راهی طولانی برای تبدیل خشونت خانگی از جرم خصوصی، به جرم عمومی در پیش دارد.

۲-۲-۳. ایجاد سازوکارهای خلاقانه تأمین و مجازات

از جمله مشکلات فنی، برای مبارزه با خشونت خانگی، ناکافی و نامنطبق بودن قرارهای سنتی تأمین با شرایط حاکم بر خانواده است. یکی از قرارهای تأمین رایج و کارآمد برای جلوگیری از تداوم خشونت خانگی، بازداشت موقت است که از جمله طبق ماده ۱-۷ قانون مالزی، در فرض وجود ظن قوی مبنی بر ورود صدمه به قربانی، صادر می‌شود؛ ولی با توجه به شدت این قرار (که ممکن است قربانی را از شکایت منصرف کند) نظام‌های حقوقی قرارهای تأمین جایگزین ایجاد کرده‌اند، مانند الزام به ترک منزل مشترک و منع حمل سلاح توسط متهم در دوران حمایت، موضوع ماده یک قانون فرانسه.

از مصادیق مجازات‌های خلاقانه می‌توان الزام به مراجعه به مشاور، روان‌کاو، ترک انواع اعتیاد و انجام خدمات اجتماعی اشاره کرد. ماده ۱۶ قانون بوسنی، به مرد معتاد مهلتی برای ترک اجباری و بازپروسی می‌دهد. در ایران قرارهای تأمین موضوع ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری است که به هدف «دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق

47. WHO, *World Report on Violence and Health*, 103-106.

۴۸. به موجب دستورالعمل اجرایی مرکز مدیریت بحران اورژانس اجتماعی، به سلسله اقدامات تخصصی اطلاق می‌گردد که افراد، خانواده‌ها یا گروه‌ها را در استفاده از سازوکار تطابقی حل بحران یاری کند تا بتوانند برای حل موفقیت‌آمیز بحران، توانایی و مهارت سازگاری با محیط را افزایش دهند.

بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی) نوشته شده‌اند، نه جلوگیری از ورود آسیب مجدد به بزه‌دیده. تنها قراری که می‌تواند تأمین‌کننده هدف اخیر نیز باشد، بازداشت موقت است که صدور آن منوط به توجه یکی از مجازات‌های ماده ۲۳۷ و نیز احراز ماده پ-۲۳۸^{۴۹} توسط قاضی است. پس تنها در خشونت جسمی بسیار شدید، با لحاظ ماده ۸۴۵ قانون مجازات، امکان صدور بازداشت موقت وجود دارد. در مناسبات زوجیت که احتمال گذشت شاکی زیاد است، صرف نظر از ضرورت احراز اکرایی یا اضطراری نبودن رضایت توسط قاضی،^{۵۰} مجازات‌های ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، مانند ترک اعتیاد، خودداری از رفت‌وآمد به محل‌های مشخص، فعالیت‌های عام‌المنفعه، شرکت در جلسات آموزشی، منع حمل سلاح و عدم ارتباط با بزه‌دیده، راهگشا است؛ البته باید در نظر داشت که این ماده نیز عمدتاً در خشونت جسمی، قابل اعمال است.

از آنجا که خشونت خانگی انواع بسیار متنوعی دارد، در کنار مجازات، باید به جبران همه‌جانبه خسارات ناشی از آن توجه شود. برخی از نظام‌های حقوقی، مانند ماده ده قانون مالزی، علاوه بر جبران خسارات جسمی و روحی، حکم به جبران خسارات ناشی از اجبار به ترک منزل مشترک، هزینه‌های درمانی، تخریب اموال قربانی، عدم امکان کارکردن در دوران نقاهت و... می‌دهند. در قوانین ایران به تبع محدودیت انواع خشونت، جبران خسارت نیز محدود به پرداخت ارش و دیه و نفقه ایام گذشته و سازوکار اثباتاً پیچیده مسئولیت مدنی می‌شود.

۳-۲-۳. بازنگری در ادله سنتی اثبات دعوا

از آنجا که خشونت خانگی در حریم خانواده ارتکاب می‌یابد، تأمین ادله سنتی اثبات دعوا، مانند اقرار و شهادت، دشوار و گاهی ناممکن است؛ از این رو دلیل متناسب، از لوازم مقابله با خشونت خانگی، مستلزم است؛ برای مثال به موجب ماده ۵۵ قانون آندونزی، صرف اظهار قربانی و وجود امارات دیگر، برای اثبات وقوع جرم خشونت خانگی کافی است؛ یعنی قربانی در جایگاه شاهد می‌نشیند. در این خصوص ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، علم قاضی را در صورتی که به قرائن و اماراتی مانند نظریه کارشناسی، اظهارات مطلعان، تحقیقات و موارد مشابه مستند باشد، در زمره ادله اثبات دعوا قرار داده است و ماده بعدی علم قاضی را در فرض تعارض با دیگر ادله در اولویت قرار داده است؛ البته علم قاضی در فرضی در مقابله با خشونت خانگی کار می‌کند که موضع مقامات قضایی، حمایت از قربانی باشد.

۴۹. آزادبودن متهم... موجب به‌خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده آنان... باشد.

۵۰. برای جلوگیری از این وضعیت، نظام حقوقی آمریکا، خشونت خانگی را در زمره جرایم گذشت‌ناپذیر قرار داده است (غلامی و برزگر، «پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان و راهکارهای اتخاذی بر مبنای آن» ۲۸-۲۹).

۳-۳. اصلاحات ساختاری

در کنار اصلاحات قانونی، ایجاد اصلاحاتی در ساختارهای فرهنگی، قضایی، پلیسی و آموزشی برای حذف خشونت خانگی ضروری است.

۱-۳-۳. حذف عناصر فرهنگی و سنت‌های ضد زن

از طریق نظام حقوقی می‌توان تا حدی فرهنگ را مهندسی کرد. از جمله مواردی که دولت وظیفه به دخالت در امر فرهنگ دارد، مثلاً طبق م. ۵ سیداو،^{۵۱} حذف مؤلفه‌های اجتماعی موجد خشونت است. در این راستا در بنگلادش چون آمار خشونت به واسطه جهیزیه بالا بود، در ۱۹۸۰ با تصویب قانون^{۵۲} نفس دادن و گرفتن جهیزیه، به‌عنوان یک سنت فرهنگی، ممنوع و مستوجب مجازات شد. مقابله با چنین سنت‌هایی در قوانین ایران سابقه چشمگیری ندارد.

ایران و بنگلادش از نادر کشورهای هستند که در آن زنان قربانی اسیدپاشی می‌شوند؛ برای مقابله با این موضوع در ۲۰۰۲ قانون کنترل اسید^{۵۳} در پارلمان بنگلادش به تصویب رسید و به موجب آن معامله اسید محدود شد؛ برای جرم اسیدپاشی مجازات اعدام پیش‌بینی شد و سازوکارهایی برای حمایت از قربانیان ایجاد شد. در ایران تا پیش از ۱۳۹۸ برای مقابله با اسیدپاشی، قانون مربوط به مجازات پاشیدن اسید، ۱۳۳۷ وجود داشت که مجازات حبس ابد برای مرض دائم یا فقدان یکی از حواس و حبس دو تا ده سال را برای نقص، قطع یا ازکارافتادن عضو در نظر گرفته بود. به نظر می‌رسید این قانون با قانون مجازات اسلامی نسخ شده است. با اعمال قانون اخیر، مجازات اصلی اسیدپاشی، قصاص است که چون شرایط اعمال قصاص، از حیث رعایت تساوی، وجود ندارد، نوبت به مجازات‌های مالی می‌رسید. در ۱۳۹۸ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن، تصویب شد. به موجب این قانون، مجازات اسیدپاشی در وهله نخست، قصاص است و در صورتی که به هر دلیلی قصاص انجام نشود، بسته به شدت آثار، مرتکب به حبس از پنج تا بیست و پنج سال محکوم می‌شود و برای معاون جرم (از جمله فروشنده اسید) مجازات حبس در نظر گرفته شده و به علاوه حمایت‌های مالی و روانی از قربانی پیش‌بینی شده است.

نکته قابل توجه دیگر ماده ۱۵ قانون آندونزی است: «هرکس وقوع خشونت خانگی را ببیند، بشنود یا بداند، با لحاظ محدودیت‌هایش موظف به اقدامات زیر است: جلوگیری از ادامه جرم، تدارک حمایت از قربانی، تدارک کمک‌های اضطراری، مساعدت در فرایند تقدیم دادخواست» با این

51. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDOW), 1979.

52. The Act on prohibit the taking or giving of dowry in marriages (1980).

53. Acid Control Act (2002).

رویگرد، سکوت در برابر خشونت خانگی که در فرهنگ ایرانی در مثل‌هایی مانند زن و شوهر دعوا کنند ابلهان باور کنند، متجلی است، نقض قانون محسوب می‌شود. توجه ویژه فقه اسلامی به حسن رفتار و لزوم توجه به حال همسایه، می‌تواند توجیهی برای تصویب چنان مقرره‌ای در ایران باشد.

۲-۳-۳. اصلاح رویکرد دست‌اندرکاران مبارزه با خشونت خانگی

در کشورهای به لحاظ اقتصادی کمتر توسعه‌یافته از آنجاکه طلاق و بی‌همسر شدن زنان و حمایت از او، برای دولت بار مالی دارد، دادگاه‌ها از گزینه‌های میانجی‌گری و آشتی‌اندازی برای بقای خانواده استفاده می‌کنند و به عبارت دیگر زن را متقاعد به بازگشت به محیط پرخطر زندگی مشترک می‌کنند. برای پایان‌دادن به این وضعیت، در کامبوج، طبق ماده هفده، مقامات از تلاش برای میانجی‌گری و آشتی‌دادن زوجین در خلال فرایند رسیدگی کیفری منع شده‌اند؛ درحالی‌که ایران به تصریح دستورالعمل اجرایی مرکز مدیریت بحران اورژانس اجتماعی و آیین‌نامه ارائه خدمات فوریت‌های اجتماعی، اولاً مداخله‌های اجتماعی و روانی به از مداخله‌های قضایی-انتظامی رجحان دارند و ثانیاً هدف اصلی از مداخله رسمی در امر خشونت خانگی، بازگرداندن زن به خانواده و به تعبیر قانون اساسی، حفظ کیان و بقای خانواده است.

یکی از لوازم مبارزه با خشونت خانگی در حقوق خارجی، ایجاد تغییراتی در ساختار نیروی پلیس است؛ مثلاً تأسیس واحدهای پلیسی تماماً زنانه، افزایش تعداد نیروهای زن پلیس یا ایجاد واحدهای ویژه در مراکز پلیس برای رسیدگی به گزارش‌ها و شکایات خشونت خانگی. مورد اخیر که برای مثال در اندونزی به موجب ماده ۱۳-ا قانون اعمال می‌شود، کارآمدتر است؛ چراکه واحد پلیس تماماً زنانه می‌تواند شبهه خروج از عدالت را ایجاد کند و به این بهانه عملکرد پلیس مختل شود. ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مقرر کرده است بازجویی و تحقیقات از زنان، در صورت امکان، توسط ضابطان آموزش‌دیده زن انجام شود. به نظر نمی‌رسد که این ماده امنیت روانی لازم برای قربانی را ایجاد کند.

۳-۳-۳. توسعه آموزش حساس به جنسیت^{۵۴}

افغانستان به موجب مواد ۱-۱۰ و ۱-۱۱ قانون منع خشونت علیه زن مصوب ۱۳۸۸، آموزش‌های لازم در خصوص امور ناظر بر جنسیت و منع خشونت را در برنامه درسی مدارس خود گنجانده و به تأثیرگذاری آموزشی و ترویجی نهادهایی مذهبی و رسانه‌های جمعی توجه کرده است. ماده ۹ قانون امحای خشونت خانگی لهستان^{۵۵} نیز به کارکرد آموزشی کلیساها و انجمن‌های مذهبی در مقابله با خشونت خانگی می‌پردازد؛ ماده II-23 قانون فرانسه آموزش رسمی مفاهیمی مانند

54. Gender-Sensitive Education.

55. Law on preventing domestic violence (2005).

تبعیض، برابری جنسیتی، منع خشونت علیه زنان و خشونت علیه همسر الزامی است و ماده دوازده قانون آندونزی دولت را موظف به ایجاد استانداردها و دستورالعمل‌های آموزشی لازم و ابلاغ آن به همه نهادها (از مدارس تا مراکز مذهبی و رسانه و...) مقابله با خشونت خانگی کرده است؛ درحالی‌که نظام آموزش رسمی در ایران «بیش از آنکه به برابری جنسیتی دامن بزند، جنسیتی‌شدن را به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه القا می‌کند».^{۵۶}

در کنار آموزش عمومی، آموزش مفاهیم مرتبط با خشونت خانگی به مقامات ذی‌ربط نیز اهمیت دارد؛ هدف از این آموزش تغییر رفتار و موضع مقامات در مواجهه با خشونت است؛ به نحوی که برای مثال ماده هفت قانون ترکیه، پلیس را موظف کرده است که با عبور از باورهای فرهنگی مبنی بر خصوصی بودن دعوی زوجین، بلافاصله پس از دریافت گزارش مداخله نمایند؛ درحالی‌که مستند به نتایج پژوهش‌های میدانی در ایران یکی از عواملی که زنان را از گزارش وقوع خشونت بازمی‌دارد، جدی ارزیابی نشدن موقعیتشان توسط پلیس، عدم مواجهه پلیس با زن و حتی سازش پلیس با مظنون است.^{۵۷} علاوه بر پلیس، شاغلان در حوزه بهداشت و درمان باید آموزش لازم برای شناخت انواع خشونت خانگی و مواجهه با آن را ببینند و قانوناً موظف به گزارش دادن وقوع جرم داشته باشند.

یکی از وظایف بین‌المللی دولت، در راه مبارزه با خشونت خانگی، طبق ماده ۴-p اعلامیه امحای تبعیض علیه زنان، به رسمیت شناختن نقش جنبش‌ها و سازمان‌های زنان و تسهیل فعالیتشان است. نهادهای مدنی تقریباً در پیشبرد تمام راهکارهای بالا می‌توانند به دولت یاری برسانند: کمک به شناسایی قربانیان، حمایت از قربانیان، اقدام برای تغییر فرهنگ، به‌ویژه آموزش و ترویج منع خشونت.^{۵۸} نظام حقوقی می‌تواند نهادهای مدنی را به ارکان مقابله با انواع خشونت، از جمله خشونت خانگی، تبدیل کند. در ایران علاوه بر ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری که زمینه مشارکت مستقیم سازمان‌های غیردولتی زنان در فرایند دادرسی را ایجاد کرده است، در نظام بهزیستی جلب مشارکت سازمان‌ها غیردولتی، برای تأمین اعتبارات لازم جهت مقابله با خشونت دیده شده است و به موجب ماده سه آیین‌نامه ارائه خدمات اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند زنان را به مراکز اسکان معرفی کنند؛ بنابراین چنانچه جامعه مدنی تحکیم شود، ظرفیت قانونی برای استفاده از آن جهت مبارزه با خشونت خانگی تا حدی فراهم است.

۵۶. علی‌اکبر تاج‌مزیانی، و مهدیه حامد، «بررسی تحولات فرهنگ جنسیت در کتب درسی (مطالعه تطبیقی پیرامون کتاب‌های درسی اول ابتدایی ۱۳۵۷، ۱۳۶۲، ۱۳۸۲)»، فصلنامه علمی علوم اجتماعی، ۲۱، شماره ۶۴ (بهار ۱۳۹۳): ۹۷.
۵۷. سهیلا صادقی فسایی، و آتنا کامل قالیباف، «فرهنگ خشونت خانگی علیه زنان با تأکید بر نقش پلیس در کاهش آن»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۸، شماره ۲۶ (بهار ۱۳۹۱): ۹۹.

58. WHO, *World Report on Violence and Health*, 109.

نتیجه گیری

در حقوق ایران جایگاه نهاد خانواده مبهم است؛ از یک طرف قانون اساسی به موضوع خانواده می‌پردازد و در اصل ۱۰ استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی را تجویز می‌کند. اینکه قانونگذار اساسی مبنای یک رابطه را تعیین کند، به منزله عمومی/غیرخصوصی شدن آن رابطه است. بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی، قانونگذار را ملزم به ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کيان و بقای خانواده می‌کند و به عبارت دیگر قانون اساسی لزوم سختگیری در وقوع طلاق را تجویز می‌کند. از طرف دیگر قانونگذار ظرافت‌های خشونت خانگی را نادیده می‌گیرد و به آن تنها در چهارچوب عناوین عام مجرمانه مانند ضرب و جرح، ترک انفاق، توهین، فحاشی، کذب می‌پردازد؛ درحالی‌که اولاً تنوع خشونت خانگی خیلی بیش از این است و برای مثال خشونت روانی به توهین و فحاشی خلاصه نمی‌شود یا تنها مصداق خشونت اقتصادی، ترک انفاق نیست و خشونت‌هایی که در سطح خرده‌فرهنگ‌ها مصداق دارد (خشونت‌های خاص محلی) مانند خون‌بس و ناقص‌سازی جنسی، توسط قانونگذار ممنوع نشده است؛ ثانیاً چون خشونت خانگی در حریم خانواده واقع می‌شود، اثبات آن از طریق ادله سنتی اثبات دعوا که مورد قبول نظام حقوقی و قضایی است، بسیار دشوار می‌نماید؛ ثالثاً سازوکار مداخله چه حین وقوع خشونت و چه پس از آن عمدتاً جنبه مشاوره‌ای و غیرمداخله‌ای دارد؛ رابعاً استثنایی بودن سازوکار اسکان، منجر به بازگردان قربانی به محل سکونت مرد متهم، پس از ورود قربانی به فرایندهای قضایی می‌شود و این زمینه تداوم خشونت، منصرف شدن قربانی از التجا به مقامات رسمی و وقوع خشونت جدید را فراهم می‌سازد.

در نظام‌های حقوقی‌ای که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفت، صرف نظر از اینکه خانواده حقوقاً، نهادی عمومی محسوب می‌شود یا خصوصی، خشونت خانگی امری عمومی است و دولت موظف به اعمال حاکمیت و حمایت از زنان در برابر آن است. الگوی کلی قوانین مقابله با خشونت خانگی به این شکل است که ابتدا خشونت را تعریف و انواع آن را دقیقاً تمثیل می‌کنند؛ سپس افرادی که زیر چتر حمایت قرار می‌گیرند، مشخص می‌شوند. دستورات حمایت از قربانی و وظیفه نهاد قضاوت و تعقیب از جمله در احراز وقوع جرم مشخص می‌شود و در پایان نحوه جبران خسارات قربانی و نیز مجازات مجرم یا مجرمان تعیین می‌شود.

لازمه اعمال این راهکارها در ایران، تغییر نگرش قوای سه‌گانه در مورد مقابله با خشونت خانگی است، به این ترتیب که قوه مقننه انواع خشونت خانگی را (با لحاظ اصل بومی‌سازی و توجه به تنوع قومیتی ایران) شناسایی کند و سازوکار مقابله با آن را با نگاه به تجربه‌های تقنینی دیگر کشورها ایجاد نماید؛ قوه مجریه بودجه لازم برای مقابله با خشونت خانگی را تأمین و نهادهای

لازم را ایجاد یا تقویت کند؛ قوه قضاییه و ضابطین به محض دریافت گزارش، اقدامات حمایتی همه‌جانبه انجام دهند و پس از اثبات وقوع جرم، علاوه بر تحمیل مجازات‌های اخلاقی، تمام خسارات وارده به قربانی را جبران کند. همه اینها مستلزم تدوین قانونی انحصاری برای حمایت از زن در برابر خشونت خانگی است.

در خصوص ادله اثبات دعوا، علاوه بر الگوی حقوق خارجی و پیش‌بینی علم قاضی به عنوان دلیل، سازوکار قانون کار قابل تأمل و تسری به خشونت خانگی است. ماده ۲۰ قانون کار مقرر می‌دارد: «... چنانچه کارفرما پس از رفع حالت تعلیق از پذیرفتن کارگر خودداری کند، این عمل در حکم اخراج غیرقانونی محسوب می‌شود و کارگر حق دارد ظرف مدت سی روز به هیئت تشخیص مراجعه نماید... هرگاه کارفرما نتواند ثابت کند که پذیرفتن کارگر مستند به دلایل موجه بوده است، به تشخیص هیئت مزبور مکلف به...». این ماده با لحاظ ظرافت‌های رابطه کار و اینکه دلیل اصولاً در اختیار کارفرما است، اصل را بر صحت ادعای کارگر گذاشته و کارفرما را در مقام مدعی قرار داده است. همین روش را می‌توان در اثبات وقوع خشونت خانگی نیز اعمال کرد و اصل را بر صحت ادعای زن و بار اثبات دلیل را بر عهده همسر گذاشت یا به اظهارات قربانی، در فرض مقرون به صحت بودن، اعتبار شهادت بخشید.

کتاب‌نامه

الف- کتب و مقالات

۱- فارسی:

- تاج‌مزیانی، علی‌اکبر، و مهدیه حامد. «بررسی تحولات فرهنگ جنیست در کتب درسی (مطالعه تطبیقی پیرامون کتاب‌های درسی اول ابتدایی ۱۳۵۷، ۱۳۶۲، ۱۳۸۲)». فصلنامه علمی علوم اجتماعی ۲۱، شماره ۶۴ (بهار ۱۳۹۳): ۷۳-۱۰۴.
- صادقی فسایی، سهیلا، و آتنا کامل قالیباف. «فرهنگ خشونت خانگی علیه زنان با تأکید بر نقش پلیس در کاهش آن». فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات ۸، شماره ۲۶ (بهار ۱۳۹۱): ۷۷-۱۰۶.
- صادقیان لمراسکی، محدثه؛ کیومرث کلاتری، و ایرج گلدوزیان. «قتل در فراش؛ مهدورالدم دانستن زانی و زانیه، مصداق بارز خشونت خانگی با نگرشی بر فقه و اخلاق». نشریه پژوهش‌های اخلاقی ۹، شماره ۴ (تابستان ۱۳۹۸): ۱۵۹-۱۷۶.
- غلامی، حسین، و مهری برزگر. «پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان و راهکارهای اتخاذی بر مبنای آن». دوفصلنامه علمی-پژوهشی آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۴ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶): ۳-۳۸.
- کاتوزیان، ناصر. دوره حقوق مدنی، خانواده، ازدواج و طلاق، روابط زن و شوهر. چاپ ۸. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.

۲- لاتین:

- Dahlberg, Linda L. and Krug, Etienne G. "Violence - a Global Public Health Problem." in WHO. *World Report on Violence and Health*. Edited by Etienne G. Krug, James Mercy, Linda L. Dahlberg, and Anthony Zwi. Geneva: WHO Publication, 2002, 1-21.
- Deutscher Bundestag, "Bürgerliches Gesetzbuch", *Bundesgesetzblatt*, Part I, no. 2 (2002-01-08): 42-341.
- Jewkes, Rachel K.; Kristin Dunkle; Mzikazi Nduna and Nwabisa Jama-Shai. "Intimate Partner Violence, Relationship Power Inequity, and Incidence of HIV Infection in Young Women in South Africa: A Cohort Study." *The Lancet* 376 (July 2010): 41-48.
- Klugman, Jeni, Lucia Hanmer; Sarah Twigg; Tazeen Hasan; Jennifer McCleary-Sills and Julieth Santamaria. *Voice and Agency: Empowering Women and Girls for Shared Prosperity*. Washington DC: World Bank Publications, 2014.
- L'Assemblée nationale et le Sénat, "Relative aux Violences Faites Spécifiquement aux Femmes, aux Violences au Sein des Couples et aux Incidences de Ces Dernières Sur les Enfants", *Journal Officiel de la République Française*, loi no 2010-769 (2010).

- Mary Ellsberg, and Lori Heise. *Researching Violence against Women: A Practical Guide for Researchers and Activists*. Washington DC: WHO Publication, 2005.
- Pinheiro, Paulo Sergio. *World Report on Violence against Children*. New York: UN Publication, 2006.
- Rastogi, Mudita, and Paul Therly. "Dowry and Its Link to Violence against Women in India: Feminist Psychological Perspectives." *Trauma, Violence & Abuse* 7, no. 1 (February 2006): 66-77.
- Shanko Yirga, Wondimu; M. Wolday; Nega Assefa and Arja R. Aro. "Domestic Violence against Women in Kersa, Oromia region, eastern Ethiopia." *Eastern Mediterranean Health Journal* 19, no. 1 (March 2013): 18-23.
- UNHCHR. *Latin American Model Protocol for the investigation of gender-related killings of women (femicide/feminicide)*. New York: UN Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women, 2014.
- WHO. *Gender and COVID-19: Advocacy brief*, Geneva: WHO Publication, 2020.
- WHO. *Multi-Country Study on Women's Health and Domestic Violence against Women*. Geneva: WHO, 2005.

ب- اسناد

۱- فارسی:

- جمهوری اسلامی افغانستان، قانون منع خشونت علیه زن (۱۳۸۸).
- سازمان بهزیستی، دستورالعمل اجرایی خط تلفن اورژانس اجتماعی ۱۲۳ (۱۳۸۸).
- شورای عالی انقلاب فرهنگی، راهبردها و راهکارهای ارتقای فعالیت‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴).
- شورای عالی انقلاب فرهنگی، سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان (۱۳۸۶).
- شورای عالی انقلاب فرهنگی، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳).
- مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۲)، قانون آیین دادرسی کیفری.
- مجلس شورای اسلامی، قانون تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۱۳۸۷).
- مجلس شورای اسلامی، قانون حمایت خانواده (۱۳۹۲).
- مجلس شورای اسلامی، قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).
- مجلس شورای ملی، قانون مربوط به مجازات پاشیدن اسید (۱۳۳۷).
- مجمع تشخیص مصلحت نظام، قانون کار (۱۳۶۹).
- هیئت وزیران، آیین‌نامه ارائه خدمات فوریت‌های اجتماعی (۱۳۹۲).
- الجمهورية اللبنانية، حماية النساء و سائر أفراد الأسرة من العنف الأسري (۲۰۱۴).

۲- لاتین:

- Bangladesh, an Act to prohibit the taking or giving of dowry in marriages (1980).
Bangladesh, Acid Control Act (2002).
Bosnia and Herzegovina, the Law on the Protection against Domestic Violence (2005).
Cambodia, Law on the Prevention of Domestic Violence and the Protection of Victims (2005).
Council of Europe, Convention on preventing and combating violence against women and domestic violence (2011).
Ghana, Domestic Violence Act (2007).
India, Protection of Women from Domestic Violence Act (2005).
Indonesia, Act of Elimination of Violence in Household (2004).
Japan, Act on the Prevention of Spousal Violence and the Protection of Victims (2001).
Malaysia, Domestic Violence Act (1994).
Nepal, Domestic Violence (Offence and Punishment) (2009).
Poland, Law on preventing domestic violence (2005).
Turkey, Law to Protect Family and Prevent Violence Against Women (2012).
UN, Convention on the Rights of Persons with Disabilities (2006).
UN, Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993).

پ- وبسایت‌ها

- UN, "What Is Domestic Abuse?", 2020/11/28, <https://www.un.org/en/coronavirus/what-is-domestic-abuse>.
«خون‌بیس ضد حقوق بشر است و ثبت ملی نمی‌شود» <https://www.isna.ir/news/91070402447۰۱۳۹۹/۵/۷>